



انتربیدگل

Bidgol Publishing co.



سرشناسه: نرودا، پابلو، ۱۹۰۴ - ۱۹۷۲م، Neruda, Pablo  
عنوان و نام پدیدآور: چند شعر عاشقانه، يك سرود نو میدی با چند پراکنده / نرودا؛ گرداندهی بیون الهی.

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۱ ص.

شابک: ۹۷۰-۶۲۲-۷۵۵۴-۹۷-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Twenty lovepoems and a song of despair*

موضوع: شعر شیلیایی -- قرن ۲۰م -- ترجمه شده به فارسی

20th century -- Translations into Persian -- Chilean poetry

شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از اسپانیایی

20th century -- Translations from Spanish -- Persian poetry

شناسه افزوده: الهی، بیون، ۱۳۲۴ - ۱۳۸۹، مترجم

رده بندی کنگره: PQ۸۰۹۷

رده بندی دیویی: ۸۶۱/۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۱۶۰۳۴۰

اطلاعات رگورد کتابشناسی: فیبا

# نرودا



گرداندهی  
بیژن الهی



انتشر بیگل  
Bidgol Publishing Co.



فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۷۴  
تلفن فروشگاه: ۰۶۶۶۳۵۴۵، ۰۶۶۹۶۳۶۱۷. تلفن انتشارات: ۰۲۸۴۲۱۷۱۷  
bidgol.ir



## نرودا

گرداندهی بیژن الهی

---

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

صفحه آرایی: آلا شوین

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، تابستان ۱۴۰۲ تهران، ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۵۴-۹۷-۷

---

همه حقوق چاپ و نشر برای سلمی الهی محفوظ است.

چند شعر عاشقانه

یک سرود نومیدی

منتشر بایدگل

چند پراکنده



## چند شعر عاشقانه

۹

۱۱. نور تو را  
۱۵. ۳. آه وفور کاجها  
۱۹. ۴. صبح پر از توفانهاست  
۲۳. ۵. تا به من گوش دهی  
۲۷. ۶. تو را به یاد دارم  
۳۱. ۷. خم شده روی عصرها  
۳۵. ۸. زنبور سفید  
۳۹. ۹. مست کاجها  
۴۳. ۱۰. این شفق را هم  
۴۷. ۱۱. کم و بیش بیرون آسمان  
۵۱. ۱۲. برای دل من  
۵۵. ۱۳. رفته‌ام من  
۵۹. ۱۴. بازی می‌کنی همه‌روزه  
۶۵. ۱۵. خوش دارم آرام باشی  
۶۹. ۱۶. در آسمان شفقگاهی  
۷۳. ۱۷. سایه‌های اندیشناک  
۷۷. ۱۸. این‌جا تو را دوست دارم  
۸۱. ۱۹. دختر چابک گندمگون  
۸۵. ۲۰. می‌توانم امشب

۹۳

سرود نومییدی

۱۰۳

۱۰۵

۱۱۷

۱۲۳

۱۳۳

۱۳۹

۱۴۱

## چند پراکنده

روز طولانی پنجشنبه

نشستن

شرح چند نکته

شیر

شرح چند واژه

اشاره





چند شعر عاشقانه

نشر بیدگل



۲

نور تو را



نور تو را به شعله‌ی میرایش می‌پیچد.  
سوگوارِ مبهوتِ مات، این چنین  
ایستاده برابر پروانه‌های کهنه‌ی شفق  
که دور تو می‌گردد.

بی‌زبان، یارم،  
تنها در تنهایی این ساعت مردگان  
و از عمرهای آتش سرشار،  
وارث پاک روز، روز ویران.  
بر جامه‌ی تاریک تو از خورشید  
خوشه‌یی می‌افتد.  
ناگهان ریشه‌های بزرگ شب  
از جان تو می‌روید،  
و باز برون می‌شود آنچه در تو نهفته‌ست،  
تا که مردمی نیلی و مات،  
نوزاده‌ی تو، پرورده شود.



آه ای برده‌ی مغناطیسی،  
برده‌ی بشکوهِ بارورِ دایره‌پی  
که می‌گردد در سیاه و طلایی:  
برافراز، به چنگ آر  
خلقتی چنان زنده که گلهاش تباه می‌شود،  
و این پُر اندوه است.

